

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۴۶، پیاپی ۱۳۶، تابستان ۱۳۹۹ / صفحات ۳۱-۹
مقاله علمی - پژوهشی

مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شعبی براساس روایت‌های بر جای مانده از وی در متون کلاسیک تاریخی^۱

زینب امیدیان^۲
مریم عزیزیان^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۰۵

چکیده

ریشه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی به روایاتِ راویان و اخباریان سده اول و دوم قمری باز می‌گردد که در متون تاریخی سده‌های بعد بر جای مانده‌اند. از این رو، فهم شیوه تفکر مسلمانان درباره گذشته، به یک معنا بدون بررسی این روایت‌های تاریخی امکان‌پذیر نیست. در این میان، روایات ابوعمرو عامربن شراحیل عبد شعبی معروف به شعبی (متوفای ۱۰۴ق)، به عنوان نخستین اخباری مکتب عراق، از جایگاه خاصی در تاریخ‌نگاری اسلامی برخوردار است؛ زیرا شناخت و بررسی روایات وی ما را به فهم دقیق‌تر تحولات تاریخ اسلام در سده نخست رهنمون می‌سازد. بر همین اساس، در مقاله حاضر تلاش شده است تا با خوانش روایت‌های شعبی در متون کلاسیک تاریخی، به فهم مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری او پرداخته شود. به سخن دیگر، مسئله مقاله حاضر شناسایی بینش و اندیشه تاریخ‌نگاری این اخباری کوفی و تأثیر این نگرش‌ها در روایت‌رخدادهای تاریخ اسلام است. رویکرد اتخاذ شده در این تحقیق، رویکرد معناکاوی است. بر پایه این رویکرد، به منظور فهم تاریخ‌نگاری شعبی، در کنار شناسایی عناصر زبانی روایت‌هایش لازم است که رابطه میان متن «روایت‌ها» با نویسنده (شعبی) و بافت اندیشه‌ای و فرهنگی زمانه متن نیز بررسی و تحلیل شود. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که نظام فکری و اندیشه‌های شعبی بر مؤلفه‌های هویت‌سازی عربی-اسلامی، بینش قبیله‌ای-قومی و مشروعیت‌سازی برای امویان استوار بوده که این مؤلفه‌ها به شدت متأثر از اوضاع زمانه وی بوده است. واژه‌های کلیدی: عامر شعبی، تاریخ‌نگاری اسلامی، روایت، کوفه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.27908.2100

۲. استادیار گروه تاریخ تشیع دانشکده الهیات دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری (نویسنده مسئول)
z.omidiyan@hsu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد maryamazian@um.ac.ir

مقدمه

فهم مسلمانان از مبانی فرهنگ خویش، از متونی متأثر است که در قرون نخستین اسلامی به رشته نگارش درآمده‌اند. حجم وسیعی از این متون به نوبه خود بر پایه روایات اخباریان سده‌های اول و دوم قمری تدوین شده است. از این رو، می‌توان گفت شعبی به عنوان نخستین اخباری مکتب عراق (ن.ک. سزگین، ۱۴۱۲: ۲/۲۴؛ گیب، ۱۳۶۱: ۱۹) نقش اساسی در تکوین متون تاریخ‌نگاری داشته است؛ به طوری که بسیاری از روایت‌های او در زمینه‌های متنوع توسط تاریخ‌نگاران کلاسیک همچون ابن سعد (۲۶۰ روایت) و طبری (۱۴۲ روایت) مورد استفاده قرار گرفته است. گفتنی است با توجه به تعریف این نوشتار از تاریخ‌نگاری^۱ و نحوه روایت‌سازی شعبی، هر یک از روایت‌های وی را می‌توان متن تاریخ‌نگاری به حساب آورد. همچنین حضور شعبی در بسیاری از حوادث زمانه‌اش و گزارش مستقیم آنان، مصاحبت با بسیاری از اصحاب پیامبر(ص) و نیز استفاده از منابع مختلف، سبب شده است تا روایت‌ها و گزارش‌های او از اهمیت خاصی برخوردار شود. همه این عوامل ضرورت شناخت این اخباری و نگاه خاص او به تاریخ را به روشنی نشان می‌دهد. بر این اساس، نگارندگان این مقاله قصد دارند مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تاریخ‌نگاری شعبی را براساس روایت‌های برجای مانده از او فهم کنند. فهم تاریخ‌نگاری روایت‌های او، به شناخت چرایی تولید آن یاری می‌رساند. در نگاه کلان‌تر، به شناسایی هر چه بیشتر آبشخورهای تاریخ‌نگاری اسلامی و شیوه تفکر مسلمانان درباره گذشته در سده‌های نخست اسلامی منجر می‌شود. بدین منظور، نگارندگان این مقاله پرسش اصلی خود را بر این مبنا قرار داده‌اند که: مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تاریخ‌نگاری شعبی چه بوده است؟ در میان شیوه‌های مختلف موجود برای شناخت ویژگی‌های تاریخ‌نگاری یک اثر و فهم چگونگی و چرایی تولید آن، در مقاله حاضر از رویکرد معناکاوی استفاده شده است.

براساس این رویکرد تفسیری، بررسی هر متنی، خواه نوشته شده باشد و خواه روایت شفاهی، تصویر یا سازه باشد (برای تعریف متن ن.ک. ساسانی، ۱۳۸۹: ۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱)، در یک شرایط ویژه‌ای که مکان‌مند و زمان‌مند است، انجام می‌شود. برای فهم چگونگی و چرایی تولید یک متن، لازم است عناصری را که در پدید آمدن آن مؤثرند و گاه به آسانی قابل مشاهده نیستند، شناخت. در ظهور یک متن، نویسنده و شرایط زمانی و مکانی معاصر نویسنده/گوینده

۱. با توجه به اینکه می‌توان از تاریخ‌نگار تعاریف مختلفی به دست داد، در آغاز این نوشته تأکید داریم که به زعم ما «تاریخ‌نگار کسی است که اولاً در حوزه موضوعی نسبتاً مشخصی حرکت کند و ثانیاً از میان گزارش‌های مختلف با ادعای صدق سخن، یک روایت بسازد» (گفت‌وگو با محمدعلی اکبری در: حسن حضرتی و عباس برومند اعلم (۱۳۹۱)، تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، صص ۴۳-۴۴).

متن تأثیرگذارند. هر تولید کننده معنا در محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای پرورش می‌یابد. از این رو، فهم و بینش خاص خویش را داراست و از دریچه آن حوادث را می‌نگرد و درک می‌کند. این مولد معنا (نویسنده) با تأثیرپذیری از شرایط تاریخی زمانه‌اش و نحوه جامعه‌پذیری، از میان متون و روایات مختلف تنها با متون ویژه‌ای رابطه برقرار می‌کند و به نگارش یک اثر یا بیان یک روایت می‌پردازد. بنابراین برای فهم معنای مستتر در یک اثر، لازم است رابطه پیچیده میان متن، نویسنده و شرایط تاریخی (بافت^۱) که در آن، متن پدید آمده است، کشف شود. شناخت متن از طریق تحلیل عناصر زبانی آن مانند توجه به نوع تکرار واژه‌ها و جملات استفاده شده و چگونگی تنظیم کل متن و بندها است. این عناصر که سازنده معنایند، فرا زبانی و پیچیده‌اند، اما دسته‌بندی آنها به منظور تحلیل، اجتناب‌ناپذیر است (برای تعریف و شرح این عناصر ن.ک. ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۱۹، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۶).

با توجه به رویکرد فوق، در این مطالعه تلاش شده است پس از تحلیل عناصر درون‌زبانی متن روایات، نحوه گفت و شنود آن از یک سو با شخص تولید کننده روایت و اثر (شعبی) و از سوی دیگر با بافت کلان فرهنگی-اجتماعی که به آن متن چارچوب داده است (بافت کلان جامعه اسلامی عراق و به‌ویژه کوفه در قرن اول قمری)، شناسایی و فهم شود.

ذکر این توضیح لازم است که مبنای فهم تاریخ‌نگاری عامر شعبی در این مقاله مبتنی بر روایت‌های بر جای مانده از وی است. میراث شعبی به مانند دیگر راویان، تک‌نگاران و اخباریان، در عصر تدوین و جامع‌نگاری‌های روایی قرن سوم و چهارم تدوین و تجمیع شد (ن.ک. رابینسون، ۱۳۸۹: ۵۷-۸۱). از این رو، بسیاری از روایت‌های وی در منابع متقدم (سده سوم و چهارم) باقی مانده است. بر همین اساس، شاخص و ملاک اصلی، روایات برجای مانده شعبی در منابع این قرون است. البته در این میان، تکیه اصلی بر تاریخ طبری است؛ زیرا تاریخ طبری از یک سو یک تاریخ جهانی است که از آغاز آفرینش تا زمانه خود را در برمی‌گیرد و از سوی دیگر، با تکیه بر روایات اخباریان سده اول و دوم و به شیوه اسنادی نوشته شده است. در نتیجه، روایات متنوع و زیادی از اخباریان قرون مذکور از جمله شعبی را به دست می‌دهد. گفتنی است برخی از آثار نگاشته شده در متون متقدم حاوی روایات و گزارش‌های شعبی بودند، اما هیچ یک از این متون دو ویژگی شاخص تاریخ طبری (ذکر سلسله اسناد و تنوع اخبار) را با هم نداشتند؛ به همین دلیل تکیه اصلی در این مقاله بر روایت‌های شعبی در تاریخ طبری است و از دیگر متون تاریخ‌نگاری به منظور فهم بهتر و درک عمیق‌تر خصایص تاریخ‌نگاری شعبی استفاده شده است. از سوی دیگر، به برخی از منابع متأخرتر نیز ارجاع داده

شد تا تداوم اهمیت جایگاه ابوعمر و در تاریخ‌نگاری اسلامی نشان داده شود؛ زیرا توجه مورخان متأخرتر به روایت‌های این اخباری، نشان دهنده استمرار اهمیت شعبی به عنوان یک عالم دینی مسلط به اخبار تاریخی صدر اسلام بوده است.

همچنین باید گفت نگاه مؤلف به گذشته از افق فکری و بافت دوره معاصرش آغاز می‌شود و مراجعه مؤلف به گذشته در راستای پاسخ به مسئله‌ای در دوره معاصرش است. از این رو، هر مؤلفی به گزینش بخشی از روایت‌های شعبی پرداخته است. به سخن دیگر، مورخان عصر متقدم از جمله طبری، به فراخور نیاز و تحت تأثیر بینش و نگرش خاص خویش و موقعیت مکانی و نیازهای زمانه‌شان، برخی از روایت‌های ابوعمر و نقل کرده‌اند و برخی را و نهاده‌اند؛ به همین دلیل کتاب تاریخ طبری به تنهایی برای فهم مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شعبی کافی نبود و نگارندگان برای رفع این کمبود از متون دیگر سده سوم و چهارم نیز استفاده کرده‌اند تا به مجموعه روایت‌های شعبی دست پیدا کنند و بتوانند به فهم روشن‌تری از مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری او دست یابند.

تاکنون به زندگی و عمل تاریخ‌نویسی این مورخ کوفی در لابه‌لای تحقیقات درباره تاریخ شکل‌گیری تاریخ‌نگاری مسلمانان اشاراتی محدود شده است (برای نمونه ن.ک. جعفریان، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۳۳؛ سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۸؛ آئینه‌وند، ۱۳۸۷: ۳۵۰-۳۵۱). در مدخل «شعبی» در *دانشنامه جهان اسلام* به‌طور مفصل به زندگی، اساتید، شاگردان و جایگاه رجالی وی پرداخته شده، ولی درباره تاریخ‌نگاری عامر شعبی نکته قابل توجهی بیان نشده است (شفیعی، ۱۳۹۸: ۲۴۱/۲۷-۲۴۵). در این میان، عزیزی در کتاب *تقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح ایران* شرح کامل‌تری از زندگینامه شعبی را در کنار معرفی روایات فتوح او به دست داده است (عزیزی، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۱۱۱). رویکرد این آثار کاملاً توصیفی است و در آنها تلاشی برای فهم نگاه ویژه شعبی به تاریخ و چرایی شیوه خاص روایت او صورت نگرفته است. با عنایت به نقش مهم عامر در شکل‌گیری ریشه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی و عدم وجود یک تحقیق مستقل درباره تاریخ‌نگاری او، این پژوهش به این مهم پرداخته است. به منظور فهم تاریخ‌نگاری شعبی، با اتکا به رویکرد پژوهش، کوشش شده است که شیوه بازنمایی شعبی از رخداد‌های تاریخ اسلام تبیین شود. بر همین اساس، پس از معرفی اجمالی زندگی ابوعمر و روایت‌های برجای مانده از وی تحلیل شده است. این تحلیل از طریق تلاش برای شناخت پیوند روایت‌ها با محیط کلان سیاسی و فرهنگی زمانه شعبی صورت گرفته که در ذیل هر شاخصه توضیح داده شده است.

زندگینامه ابوعمرو عامربن شراحیل عبد شعبی

برای فهم معنای مستتر در متن، ابتدا لازم است به بررسی شخصیت و شیوه تفکر شعبی پرداخته شود. ابوعمرو عامربن شراحیل عبد شعبی معروف به «شعبی» مورخ، مفسر، محدث، فقیه و جغرافی‌دان برجسته سده اول و آغازین سال‌های سده دوم قمری است. وی متعلق به یکی از خاندان‌های کوفی بود که اصل و نسب آن به قبیله همدان می‌رسید (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۰/۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۲۳۰/۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۴/۷). تاریخ تولد شعبی را سال‌های ۱۹، ۲۱ و ۲۸ ق (ابن‌قتیبه، ۱۹۹۲: ۴۵۰-۴۵۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۵/۴) و وفات وی را سال ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۹ ق. ثبت کرده‌اند (ابن‌قتیبه، ۱۹۹۲: ۴۵۱؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۷/۶؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۱۰۶/۸).

مهم‌ترین جنبه زندگی شعبی که در منابع کهن بازتاب یافته، شهرت او در ارتباط مستقیم با صحابه معروف، به ویژه بهره‌مندی وی از دانش این طبقه (مزی، ۱۴۱۳: ۲۸/۱۴-۳۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۵/۷) و همچنین برجستگی او در علم است. معاشرت و نقل خبر و احادیث از صحابه برجسته همچون حضرت علی(ع) (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۸/۳) و عبدالله‌بن عمر (همان، ۲۶۰/۶) سبب ماندگاری نام او در کتب اهل سنت شده است. شعبی اهمیت فراوانی به کتابت می‌داد و گویا چند متن مکتوب همچون کتاب فتوح (ذهبی، [بی‌تا]: ۸۶/۱)، الفرائض و الجراحات (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۶۳/۲۵) به او منسوب است. جایگاه علمی برجسته او، هم توجه جست‌وجوگران دانش و هم سیاستمداران را جلب می‌کرد؛ به همین دلیل میراث انبوهی از روایات او در زمینه‌های مختلف به‌ویژه تاریخ و فقه در منابع بعدی ثبت شده است. نام بسیاری از راویان معروف مکتب عراق مانند مجالدبن سعید و جابر جعفی در زمره شاگردان و حاضران در حلقه‌های تدریس او بیان شده است (ن.ک. ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۴/۷-۱۳۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۶۹/۱، ۳۴۶/۳، ۵۹۰، ۵۹۴، ۵۰۰/۴) که این همه، شهرت و معروفیت شعبی و تأثیرگذاری او را نمایان می‌سازد.

شعبی در بحبوحه حوادث جهان اسلام یعنی در دوره فتوحات متولد شد. از روند زندگی او در جریان تمام رخداد‌های سرنوشت‌ساز جهان اسلام که به‌ویژه در کوفه روی می‌داد، اطلاع چندانی در دست نیست و همین امر شناخت برخی از وجوه تفکر وی را دشوار می‌کند. خاندان شعبی به خوبی شناخته شده نیست. همین قدر می‌دانیم که پدر وی در فتوحات حضور داشت و مادر شعبی ایرانی بود و در جریان جنگ جولولا به اسارت فاتحان مسلمان درآمد (مقدسی، [بی‌تا]: ۱۷۸/۵؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۹۲/۷-۹۳). دوره کودکی وی مصادف با حکومت امام علی(ع) در کوفه بود (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۵۴/۱-۵۵). شرح حال زندگی شعبی در منابع

کهن نشان می‌دهد که به جز همراهی اولیه با قیام مختار (طبری، ۱۳۸۷: ۱۵/۶)، مسئولیت شغل کتابت والی ابن‌زبیر در کوفه (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۳۵۹) و شرکت در قیام ابن‌اشعث (طبری، ۱۳۸۷: ۳۵۰/۶)، نام او در کنار سیاست‌مداران اموی به کار رفته است. از او به عنوان مشاور معاویه، نماینده حکومت در قبیله همدان از طرف حجاج (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۸/۷)، ندیم و همنشین عبدالملک در شام (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۳۲۶/۱) و سفیر وی نزد امپراتور روم (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۱۷/۳) و همچنین قاضی کوفه و بصره از سوی برخی از حکام اموی یاد شده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۵۵۴/۶: ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۲۰/۱). این اخبار نزدیکی شعبی به خاندان اموی و فاصله عقیدتی وی از جریان‌های فکری شیعه در کوفه را نشان می‌دهد.

در ادامه، شاخصه‌های تاریخ‌نگاری عامر معرفی و تحلیل شده است. این امر از طریق توضیح همزمان ارتباط و تأثیر فضای اجتماعی - فرهنگی کلان بر نحوه نقل حوادث توسط شعبی انجام شده است.

مؤلفه اول. هویت‌سازی عربی - اسلامی

شعبی قسمت عمده‌ای از اخبار تاریخی خود را به دوره پیامبر(ص) و بیشترین حجم روایاتش را به مسئله فتوحات در عصر خلفای راشدین اختصاص داده است. بینش هویت‌سازی عربی - اسلامی در تفکر شعبی، از تحلیل متن اخبار این دو حوزه استنباط می‌شود؛ به همین سبب ویژگی‌های این مؤلفه در ذیل این دو حوزه بیان و تحلیل می‌شود.

۱-۱. عصر نبوی(ص)

موضوعات اصلی که در گزارش‌های شعبی از دوره پیامبر(ص) به چشم می‌خورد، در موارد زیر قابل دسته‌بندی است: اراده الهی در ظهور نبی‌آمی، نشانه‌های نبوت حضرت محمد(ص) پیش از بعثت، توانایی ویژه رسول اسلام در غیب‌گویی و پیشگویی حوادث، نخستین ایمان‌آوردگان در مکه، هجرت و ذکر اخبار دوره مدنی که تمرکز بر غزوه‌ها، وفود و فتوح نبی(ص) است. این موضوعات و محتوای آنها به خوبی وجود پیوند معناداری میان خداوند، پیامبر اسلام(ص)، ویژگی‌های منحصر به فرد او و پیروزی‌های روزافزون وی در گسترش اسلام را به ذهن متبادر می‌کند. اگر این موارد به‌ویژه اخبار فتوحات پیامبر(ص) در خیبر و مدتی بعد در شام (برای توضیحات بیشتر ن.ک. ادامه مقاله) را در کنار روایات فراوان عامر از فتوح عصر خلفای راشدین قرار دهیم، به روشنی کوشش وی برای انتقال معنای تداوم برنامه‌ها و موفقیت‌های روزافزون اسلام در جهان را درمی‌یابیم. همه این نکات می‌تواند نشانه اثبات و

برتری نبوت پیامبر اسلام(ص) بر دیگر انبیاء(ع) تفسیر شود. شعبی در این روایات خوانشی مؤمنانه از روند حرکت تاریخ دارد و تلاش دارد غلبه حق و تداوم تاریخ رستگاری در عصر زندگانی پیامبر(ص) و جانشینانش را به مخاطبان خویش نشان دهد. این امر با فضای دینی و فرهنگی عراق معاصر شعبی همخوانی دارد.

دو مسئله مهمی که مسلمانان در سده نخست قمری با آن مواجه بودند، بحث کشاکش دینی آنان با دیگر ادیان و رویارویی قومیت عرب در برابر نژادها و اقوام و مللی بود که در برابر عرب‌ها قد علم کرده بودند. قرن نخست قمری دوره‌ای است که پیروان ادیان مختلف همچون مسیحیت، یهودیت، زرتشتی و صابئی در سرزمین‌های اسلامی سکونت داشتند و با پرداخت جزیه می‌توانستند بر آیین خود بمانند. شواهدی از وجود کنیسه‌ها و کلیساهای پراکنده و علمای این ادیان در کوفه -محل زندگی شعبی که رنگین‌کمانی از عقاید گوناگون بود- وجود دارد. این علما در زمینه‌های دینی و اجتماعی فعالیت می‌کردند و گفت‌وگو و مناظراتی با مسلمانان داشتند (ن.ک. طریحی، ۱۳۷۳: ۲۸-۴۰؛ گریفیث، ۱۳۸۷: ۶۶-۷۵؛ گریفیث، ۱۳۸۶: ۷۳-۱۲۸). آنها در مناظرات و گفت‌گوهایشان در حقانیت الهی دین اسلام تشکیک وارد می‌ساختند و از طریق برجسته‌سازی معجزات انبیای خود، برتری آنان را ثابت می‌کردند. در این فضا، بازتعریف و برجسته‌سازی هویت اسلامی -عربی امری ضروری به نظر می‌رسید. به سخن دیگر، جست‌وجوی هویت‌های اصیل اسلامی و عربی در این دوره نیازمند مؤلفه‌سازی‌هایی بود که بتواند تداوم و تمایز آنها را با دیگر ادیان، اقوام و فرهنگ‌های جامعه تعریف کند. از آنجا که هر چالشی با پاسخ نخبگان اندیشمند همراه است، شعبی از نخبگان عربی بود که با روایت حوادث عصر پیامبر(ص) و فتوحات، گام‌های مؤثری برای رسیدن به این هدف‌ها برداشت. در ادامه، چند نمونه از شیوه‌های وی برای برجسته‌سازی پیامبر(ص) در جهت هویت‌سازی بیان شده است.

از زمینه‌های اصلی هویت در نگاه شعبی، ظهور رسول‌الله(ص) در میان قوم عرب و به نوعی تأکید بر برگزیده بودن این قوم نزد خداوند است که اصلی‌ترین مایه غرور آنهاست. بنا بر روایت شعبی، به خواست پروردگار، پیامبر امی در زنجیره انبیا از نسل ابراهیم(ع) ظهور کرد، ولی وی خاتم پیامبران(ع) است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۱۳۰). او تأکید بر نقش وحی و نبوت پیامبر(ص) را از طریق روایت هم‌نشینی سه ساله اسرافیل با نبی آینده پیش از نزول جبرئیل (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۳۸۶) و کاربست مداوم واژه‌های «رسول‌الله»، «بعث رسول‌الله»، «النبی» و «الرساله» تحکیم می‌بخشید (بالذری، ۱۴۱۷: ۲/۲۷، ۱۲/۱۰، ۳۲۷؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲/۳۸۶؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱/۱۶۸، ۲۷۶، ۲۶۹، ۸۷۸/۳). خبرهایی چون پیشگویی یک راهب

مسیحی از ظهور نبی(ص) به زیدبن عمروبن نفیل که از بت‌پرستی، مسیحیت و یهودیت ابراز انزجار کرده بود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۲۸/۱-۱۲۹)، خبر دادن یک فرشته به مردی بیمار در عالم رؤیا در ظهور نزدیک دین اسلام (بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۱۹/۲) و پرتاب بی‌سابقه ستارگان (همو، ۲۴۱/۲) به عنوان نشانه‌ها و پیشگویی ظهور این نبی امی پیش از بعثت مطرح می‌شوند.

احتمالاً شعبی در پاسخ به نخبگان مسیحی که با استناد به معجزات فراوان حضرت عیسی(ع) و عدم وجود آن در پیامبر خاتم(ص)، به صدق نبوت او اشکال می‌گرفتند، بخشی از روایاتش را به توانایی ویژه غیب‌گویی و پیشگویی پیامبر(ص) اختصاص داد. برای نمونه، شعبی روایت کرده است که نبی اسلام(ص) سه شخص را به جبرئیل، عیسی بن مریم و دجال تشبیه کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۸۸/۴-۱۸۹). همچنین او فتح حیره را پیشگویی کرده (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۴۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۶/۳) و کشته شدن کسری شاه ایران را به نماینده یمن خبر داده بود (بیهقی، ۱۴۰۵: ۳۹۱/۴). تحقق دو پیشگویی اخیر برای عرب مسلمان زمانه شعبی در برابر پیروان ادیان و اقوام دیگر تجلی افتخارآمیزی به ارمغان می‌آورد.

شعبی با استناد به سخن عمر بن خطاب، هجرت را مبدأ تاریخ و مرز بین کفر و ایمان معرفی کرده است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۰۲/۱۰-۳۲۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۸/۲، ۳۹۰-۳۹۱). جالب آنکه بیشتر روایت‌های وی از دوره مدنی، درباره مسائل مربوط به غزوه‌ها، پیمان‌ها، وفود، فتوحات نبی(ص) و جنبه‌های فقهی آنها مطرح می‌شوند (ن.ک. ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۶/۲، ۳۴، ۸۰، ۲۳۲، ۲۵۶؛ اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۹-۳۰؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۶). این روایت‌ها تنها گسترش اسلام و پیروزی‌های روزافزون آن در شبه‌جزیره عربی را گزارش می‌کنند؛ درحالی‌که اختلافات صحابه و دغدغه‌های رسول(ص) را به حاشیه می‌برند. این امر کوشش شعبی راوی برای ساخت هویت برای جامعه عربی کوفه و اسلام در برابر اقوام و ادیان غیر را نمایش می‌دهد. او با روایت اخبار گسترش اسلام در دوره حضرت رسول(ص) قصد دارد آغاز فتوح را به عصر او و استمرارش را در دوره خلفای بعدی به تصویر کشد. از این زاویه وی تداوم تاریخ پرافتخار پیروزی و رستگاری امت و چگونگی تحقق «لیظهره علی دین کله و کو کیره المشرکون» را در برابر تاریخ ادیان و اقوام دیگر معاصرش روایت می‌کند (نصرین مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۳۹).

در کنار این روایت‌ها، شعبی روایت‌هایی درباره سیره اخلاقی و عملی رسول خدا(ص) مانند زهد و سخت‌گیری او بر خود در تغذیه و بستر خواب را بیان می‌کند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۰۲/۱، ۲۷۹، ۳۰۷، ۳۶۰). این گزارش‌ها بخشی از تلاش شعبی برای هویت‌سازی اسلامی است تا برای مسلمانان الگوی حسنه زندگی را معرفی کند.

۲-۱. دوره فتوحات

گزارش‌های شعبی از فتوح را می‌توان در پنج دسته تقسیم‌بندی کرد: اراده الهی در پیروزی مسلمانان؛ ضعف آخرین پادشاهان ساسانی؛ برجسته‌سازی شکوه پیروزی مسلمانان عرب؛ بزرگ‌نمایی شجاعت عرب‌ها و ترس ایرانیان؛ و بیان شرایط صلح، مبلغ جزیه و غنایمی که نصیب خلافت اسلامی می‌شد. در این روایت‌ها از ایرانیان با واژه‌هایی با بار منفی مانند «الأعاجم»، «المشركون» «منهزمین»، «الكافرون»، «المشركین»، «انهزم یزدجرد» و «هلك من فیها» یاد شده است (ن.ک. طبری، ۱۳۸۷: ۳/۶۳، ۵۳۰، ۵۵۶، ۵۹۴). کشاکش قومی و عقیدتی قوم غالب در برابر مغلوبان عجم، در این موضوعات و واژه‌ها قابل استنباط است و آن را باید در پرتو فضای فکری و اجتماعی حاکم بر جهان اسلام آن دوره نگرست.

در اثر فتوحات اسلام، اعراب از سرزمین خود شبه‌جزیره عربی قدم بیرون نهادند و با ملت‌ها، نژادها و مدنیت‌های گوناگون اختلاط یافتند. مهم‌ترین این ملل -به‌ویژه در عراق- ایرانیان بودند که عرب‌ها آنان را موالی می‌خواندند. امویان با تأکید بر سیاست عربی‌سازی و قبیله‌گرایی، به تقویت تفکر برتری عرب بر عجم پرداختند و این امر موجب رقابت و بروز تفاخر عرب بر عنصر غیرعرب خاصه ایرانی شد. در مقابل، ایرانیان نیز با تمسک به میراث کهن خویش به تفاخر برخاستند و فرهنگ و آثار مکتوب خود را به عربی روایت کردند و به انتشار آن در میان مسلمانان پرداختند (فاخوری، [بی‌تا]: ۱۶۵، ۲۶۴؛ سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۶).

در این فضا، بازتعریف و برجسته‌سازی هویت عربی امری ضروری به نظر می‌رسید. از جمله متفکران عرب که برای این امر تلاش کردند، شعبی بود. مسیری را که وی برای تحقق این هدف انتخاب کرد، نگارش تاریخ به‌ویژه تاریخ دوره پیامبر(ص) و عصر فتوحات بود. با وجود این، شعبی در بازنمایی تاریخ این دو برهه تاریخی، میان هویت عربی و اسلامی پیوندی ناگسستنی برقرار کرد تا علاوه بر ایجاد حس برتری در مسلمانان عرب و تحکیم اتحادشان، به تمام رقیبان گوشزد کند که هویت عربی به دلیل حمایت از برترین دین بشری، به غلبه و برتری دست یافته است. همان‌گونه که گفته شد، او پیامبر(ص) را آغازگر امر فتوح می‌دانست و این امر در روایتش از گفت‌وگو میان فرستاده مسلمان با یزدگرد ساسانی مشهود است (طبری، ۱۳۸۷: ۳/۴۹۸-۴۹۹). روایات فتوح عامر، به عراق و به ندرت به برخی از شهرهای ایران اختصاص دارد که می‌توان دلالت معنایی آن را برای برجسته‌سازی قومیت عرب عراق و حاشیه‌رانی ایرانیان مشاهده کرد و به راه‌ها و روش‌های او برای رسیدن به این مقصود دست یافت. در ادامه، برای درک روشن‌تر چگونگی حاشیه‌رانی و هویت‌سازی، مثال‌هایی از روایات

شعبی در چهار دسته مذکور بیان می‌شود:

۱-۲-۱. اراده الهی در پیروزی مسلمان در فتوحات

شعبی با به کار بردن عبارات و گزاره‌هایی، این فتوحات را به خداوند نسبت می‌دهد که بیشتر در محتوای نامه‌های بین فرماندهان جنگ‌ها دیده می‌شود. برای نمونه، خالد بن ولید در نامه‌ای به یکی از مرزبانان پارسی نوشته است: «ستایش خدایی را که خادمان شما را پراکند و ملکتان را گرفت و کید شما را شکست» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۶/۳-۳۴۷). شعبی در گزارش فتح بصره با جمله «و القی الله فی قلوبهم»، این فتح را به خدا نسبت داده است (همو، ۵۹۴/۳). این اراده خداوندی را از زبان رستم فرخزاد نیز روایت کرده است (همو، ۵۰۱/۳-۵۰۲).

۱-۲-۲. ذکر تاریخ اواخر دوره ساسانی و بیان شکوه صحنه پیروزی مسلمانان

به نظر می‌رسد عامر با بیان روایت‌های این دوره تلاش داشت به ایرانیان یادآور شود که با وجود تفاخر آنها به اصل و نسب شاهان ایران و فره ایزدی، در اواخر دوره ساسانی وضعیتی اسفناک بر ایران حاکم بوده است؛ تا جایی که شخصی از خاندان کسری برای شاهنشاهی یافت نمی‌شد و زنان اداره امور را در مدائن در دست داشتند (همان، ۳۷۲/۳، ۴۴۶-۴۴۷). احتمالاً وی با بیان جمله رستم درباره یزدگرد مبنی بر «پسر حجامتگر درخور پادشاهی نیست، عربان کلیدهای سرزمین ما را بردند» (همان، ۵۰۱-۵۰۲)، قصد داشت به مخاطبان به‌ویژه ایرانیان ثابت کند که آخرین شاهنشاه از سلاله پادشاهان نبود و خواه ناخواه ساسانیان از میان رفته بودند. در مقابل، ابوبکر خلیفه مسلمین در اوج اقتدار است و به فتح سرزمین‌های اطراف می‌پردازد و تاریخ آینده از آن پیروزی قاطع مسلمانان عرب است. او مدائن پایتخت را پس از هزیمت ایرانیان و سکونت موقت عرب‌ها شرح داده است. در این میان، ورود سعد به مدائن را با شکوه هر چه تمام‌تر به تصویر کشیده است: «وقتی سعد وارد مدائن شد، نماز را تمام کرد و روزه گرفت و بگفت تا ایوان کسری را نمازگاه ایام عید کنند و منبری در آن نهاد و آنجا نماز می‌کرد» (همان، ۲۰/۴-۲۱). تبدیل ایوان کسری -نماد قدرت سلطنتی ایران- به نمازگاه دین جدید به روشنی بیان می‌کرد که یک دوره جدید در تاریخ آغاز شده که افتخاری برای مسلمانان و عرب‌هاست.

۱-۲-۳. شجاعت عرب‌ها و ترس ایرانیان

در بیشتر روایات فتوح ایران، تلاش شعبی برای برجسته‌سازی دلیری و ایمان سپاه عرب و نسبت دادن ترس و ناتوانی به ایرانیان است. این بزرگ‌نمایی برای فرمانده، سپاهیان و سفرای دو طرف صورت گرفته است. بنا به این روایات، تعداد سپاهیان ایرانی بسیار غالب است، اما مدت جنگ به نفع عرب‌های مسلمان کوتاه است (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۶/۳-۳۴۷، ۵۹۴).

گفت وگوهای فرماندهان غالباً به همراه این پیام است که سپاه ایرانیان مقاومت نکردند، اما قوم عرب دوستدار مرگ بوده‌اند (همان، ۳۴۷/۳-۳۴۸، ۵۰۸-۵۰۹). زورآزمایی و توانایی خالدبن ولید به اندازه‌ای بود که پارسیانی را که قدرتش را برابر با هزار مرد بوده، شکست داده و بر کشته آنان غذا خورده است (همان، ۳۵۴/۳). در مقابل، قتل رستم فرخزاد فرمانده اصلی ایرانیان، به دست یک سرباز معمولی عرب اتفاق افتاده است (همان، ۵۶۸/۳). در روایات شعبی، صفت ترس به اندازه‌ای با ایرانیان همراه بوده که حتی در ملاقات شاهنشاه یزدگرد با سفرای عرب و سراسیمه شدن وی، خود را نشان می‌دهد (همان، ۴۹۷/۳-۴۹۸).

۱-۲-۴. شرایط صلح و مبلغ جزیه و غنائم

شعبی به عنوان یک فقیه مشهور تلاش داشت در روایت فتح شهرها چگونگی فتح (به عنوه یا صلح)، شرایط مصالحه، مبلغ جزیه و میزان غنائم به دست آمده را به دقت توصیف کند. این توصیف علاوه بر کارکرد هویت‌سازی، پاسخی به مسائل مربوط به اداره مالیاتی سرزمین‌های مفتوحه بود. خلافت به سبب اختلاف و ادعاهای مختلف از نحوه فتح اراضی عراق، در وضع خراج سرگردان بود. شعبی یکی از فقهای بود که با استفاده از دانش تاریخی خود تلاش کرد این مسئله را روشن کند. لذا روایات بسیاری از وی در این زمینه در متون بعدی بر جای مانده و می‌توان او را نماینده نخستین جریان تدوین فقه سیاسی دانست. شعبی را باید نخستین دهلیز راهیابی اطلاعات فقهی و احکام اسلامی به تاریخ‌نگاری اسلامی به شمار آورد. او هنگام بیان روایت، فتاوا و سیره سیاسی پیامبر(ص)، خلفا و والیان را درباره احکام اراضی فتح شده بیان کرده است. روایات زیر شواهدی از تلاش شعبی در این زمینه است: ثبت اسامی شهرهایی مانند حیره و عین‌التمر که به صلح فتح شدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۴۵)؛ بیان میزان مبلغ صلح شهرهایی مانند انبار که مبلغ آن مشخص است (همان، ۲۵۰)؛ سیره خلیفه دوم در تعیین مبلغ خراج اراضی سواد و مقدار آن (همان، ۲۶۴) و بیان میزان و چگونگی تقسیم غنائم شهرهای بزرگی چون مدائن و جلولاء (همان، ۲۵۹، ۲۶۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۹/۴).

مؤلفه دوم. بینش قومی - قبیله‌ای

در روایت‌های شعبی بینش دیگری به نام بینش قومی - قبیله‌ای دیده می‌شود. فهم چرایی وجود سایه این نوع بینش، درگرو نگاه به اوضاع سیاسی - فرهنگی زمانه این اخباری کوفی است. در سده نخست قمری، دو شهر کوفه و بصره دارای ساختار قبیله‌ای بودند و به جلوه‌گاه سنت‌ها و آداب و فرهنگ قبیله‌ای تبدیل شده بودند (ن.ک. سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۵). رقابت‌های کهنه و قدیمی میان عرب‌ها در این شهرها پس از دوره فتوحات دوباره مجال بروز یافت.

سیاست‌های خلفای اموی مفاخرات و منافرات قبیله‌ای را توسعه داد؛ به‌طوری که اعراب بازارهایی چون کناسه در حوالی کوفه و مرید در حومه بصره ترتیب دادند که از همه اقطار برای تفاخر و تهاجی بدان روی می‌آوردند (فاخوری، [بی‌تا]: ۱۶۶). بدین ترتیب، قبیله در وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عراق به ویژه کوفه نقشی تعیین کننده داشت و حقوق مردم بیشتر از حمایت همین قبیله‌ها تأمین می‌شد. این وضعیت در کیفیت روایت‌های تاریخی اخباری‌ها نیز تأثیر گذاشت. چنان‌که نوع روایات و مواد تاریخی اخباریان اولیه استمرار دیدگاه‌های قبیله‌ای پیش از اسلام نسبت به حوادث و یا ادامه روایات ایام و انساب عرب توسط راوی شعر و اخبار و شیوخ قبیله است که به صورت مستقیم به ایام یا جنگ‌های فتوح عصر اسلامی، با حفظ خصایص قبیله‌ای یعنی مبالغه و تفاخر هدایت شده است (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۷).

شعبی نیز مانند دیگر اخباری‌ها از این فضا تأثیر گرفت. او دارای احساسی عاطفی به قبیله (یمنی/جنوبی) و شهر خود کوفه بود که به آن تعصب می‌ورزید و در ترفیع شأن و منزلت آنها می‌کوشید و در بیشتر حوادث برای آنها قهرمانی‌ها می‌ساخت. تفاخرسازی شعبی در دو ساحت شهر کوفه و قبایل جنوبی و در مقیاسی کوچک‌تر قبیله همدان دیده می‌شود. وی در برابر دیگر شهرهای عراق به‌ویژه بصره و منطقه شام به بزرگ‌نمایی زادگاهش می‌پرداخت. او این بزرگ‌نمایی را از طریق ثبت فضایل شهر و اهل کوفه از زبان خلفای راشدین، ضبط تاریخ کوفه و حاشیه‌رانی اهل شام و بصره انجام می‌داد. او برای کوفیان از طریق خلفای راشدین فضیلت‌سازی می‌کرد. وی به استناد عمر، کوفه را «رأس الاسلام» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۸۳) و اهل کوفه را «رأس أهل الإسلام» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۸۶/۶) می‌دانست. همچنین مردم کوفه را به استناد کلام امام علی(ع) این‌گونه به تصویر کشیده است که: «شوکت عجمان و شاهانشان را بردید و جماعت‌هاشان را پراکندید که میراث آنها به شما رسید و ناحیه خویش را توانگر کردید و مردمان را بر ضد دشمنانشان یاری دادید» (طبری، ۱۳۸۷: ۴۸۷/۴). شعبی از طریق یادکرد صحابه‌ای مانند ابوسلمه بن عبدالرحمان که به کوفه آمد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۱۹/۵)، ضبط اسامی و عمل‌الایان کوفه مانند سعد بن ابی‌وقاص و مغیره بن شعبه (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۷۴-۲۷۵) و قاضیان آن مانند عروه بن ابی‌جعده باری (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۸/۶) و شریح قاضی (همان، ۱۸۳/۶) - با مهر به سرزمینش - قسمتی از تاریخ کوفه را برای آیندگان ثبت کرد.

او از طریق نقل رجزخوانی مهاجرین خالد بن ولید، به دشمنی و خشنودی شام از نابودی مناطق دیگر اشاره کرده و به نوعی شامیان را تحقیر کرده است: «هر که در شام ساکن شود، آنجا آرام گیرد. شام اگر ما را فنا نکند، غمگین شود، بیست سوار از بنی‌ریطه را نابود کرد که

سببشان چیده نشده بود از بنی اعمامشان نیز به همین شمار نابود کرد و این مایه شگفتی کسان است مرگشان از طعن و طاعون بود و این را تقدیر برای ما رقم زده بود» (طبری، ۱۳۸۷: ۶۵/۴-۶۶). البته به نظر می‌رسد عامر این تفاخرسازی را بیش از همه شهرها در برابر مردم بصره انجام داده است. روایتی از مجادله وی در این شهر این امر را به خوبی بازتاب می‌دهد: «وارد بصره شدم و در حلقه‌ای نشستیم که احنف بن قیس نیز آنجا بود. یکی از آنها گفت: تو کیستی؟ گفتم: یکی از مردم کوفه. گفت: شما آزاد شدگان مایید. گفتم: چگونه؟ گفت: شما را از چنگ غلامانتان، از یاران مختار، نجات داده‌ایم. گفتم: می‌دانی پیر همدان درباره ما و شما چه می‌گوید؟ احنف بن قیس پرسید: چه می‌گوید؟ گفتم: به خود می‌بالید که غلامانی را کشته‌اید و یک بار گروهی بی‌سلاح را هزیمت کرده‌اید. اگر تفاخر می‌کنید به یاد بیارید که در جنگ جمل با شما چه کردیم که پیران ریش به خضاب زده و جوانان نکوروی را که در زره خویش موقرانه قدم برمی‌داشتند هنگام نیمروز چون شتر کشتیم. ما بخشیدیم و شما بخشش ما را از یاد بردید و نعمت خدای والا را کفران کردید و در مقابل آنها خشبیان را کشتید که برای قوم شما عوض بدی بود» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۴۱۸/۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۹/۶).

عصیت قبیله‌ای شعبی به قبایل یمنی و در این میان، قبیله همدان به‌ویژه در روایات فتوح و جنگ صفین تبلور دارد. برای نمونه، او در سرشماری تعداد کوفیان به غلبه یمنیان افتخار کرده است: «ما -اهل یمن- دوازده هزار تن بودیم و نزاریان هشت هزار تن. مگر نمی‌بینی که بیشتر اهل کوفه از ما هستند. قرعه ما به سمت شرق درآمد و از این رو خطه ما در این ناحیه قرار دارد» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۷۲). یا در نقل اخبار صحابه، به صحابه یمنی مانند کعب بن سور عنایت ویژه دارد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶۳/۷). شعبی در گزارش جنگ‌ها و فتوحات، قهرمانی‌ها و شجاعت‌های اعراب جنوبی و وابستگان خاندان و هم‌پیمانان قبیله‌اش را برجسته می‌کرد که در ذیل تنها به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

وی در روایت جنگ صفین، از طریق نقل رجزهای معاویه بن حارث پرچمدار اشعث بن قیس، همانند سبک ایام‌العرب با تیره جنوبی همراهی می‌کرد: «آیا رواست در حالی که اشعث با ماست ما امروز تشنگی بکشیم و اشعث نیک‌مردی است که چون شیر می‌رزمند...» (نصرین مزاحم، ۱۳۸۲: ۱۷۹-۱۸۰). همچنین ابراهیم نخعی را را فردی بی‌نظیر در کوفه، بصره، شام و حجاز معرفی کرده که پس از خود کسی مانند خویش را برجا نگذاشته است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۹۰/۶).

این اخباری کوفی در ذیل روایات فتوح، تأکید می‌کرد که شرحبیل بن سمط بن شرحبیل کندی فرمانده میسره قادسیه، فردی شجاع بود که از دوران نوجوانی با مرتدان جنگیده و

پدرش در فتوحات شام حضور داشت (طبری، ۱۳۸۷: ۴۸۸/۳، ۴۶۹) و عبدالله بن معتم عیسی فرماندهی میمنه سپاه بود (همان، ۴۸۷/۳-۴۸۸). فراموش نکنیم که شعبی در میان عیسی‌ها پرورش یافته بود (همان، ۲۸/۴). سبب شکافت سپاه ایرانیان از پای درآمدن فیل ایرانی توسط دو نفر از افراد بنی‌اسد بود (همان، ۵۵۶/۳). این قبیله کنده بود که با آنکه بیشتر از هفتصد تن نبودند، ترکان طبری در جنگ قادسیه را کشتند (همان، ۵۶۳/۳). یا در جای دیگری، عامر شعبی شجاعت چهار پسر زنی از از طایفه نخع را به تصویر کشیده که چگونه این زن فرزندان را به جنگیدن در قادسیه تشویق می‌کرد که باعث رشادت و جنگاوری آنان شد. در روایت او، عمرو بن معدی کرب مذحجی از طوایف جنوبی، با عبارت «چابک‌سوار مسلمانان» یاد شده است که پای اسب‌سوار ایرانی را گرفت و او را به زیر انداخت و خود بر آن سوار شد (همان، ۵۵۴/۳). در جنگ قادسیه (یوم عماس) اشخاصی از قبیله مراد و همدان به نام قیس بن مکشوح مرادی و سعید بن غران همدانی به همراه هفتاد کس از همراهانشان پس از فتح یرموک دوباره به سپاه مسلمانان در قادسیه پیوستند (همان، ۵۵۲/۳).

مؤلفه سوم. مشروعیت‌سازی برای امویان

شعبی بخش قابل توجهی از اخبار تاریخی خود را به دوره امویان اختصاص داده است. تحلیل این گزارش‌ها ما را به فهم چگونگی روش او برای مشروعیت‌سازی امویان نزدیک می‌سازد. این تلاش عامر را می‌توان در پنج دسته تقسیم‌بندی کرد: بزرگ‌نمایی مظلومیت قتل عثمان، نشان دادن معاویه به عنوان ولی دم عثمان، نسبت دادن امور به خداوند، صلح امام حسن (ع) و استفاده از واژه‌ها و عبارتهایی با بار معنایی مثبت درباره خلفا و امرای اموی. این موضوعات را باید در پرتو سیاست حاکم بر زمانه شعبی نگریست. در عصری که مهم‌ترین دغدغه خلفای اموی، مشروعیت و مشروعیت‌سازی برای حکومت خود بود. در این میان، مورخان نقش بسیار مهمی در عرصه توانایی‌های خود بر نظام حکومتی داشتند؛ زیرا تاریخ‌نگاری ابزاری را در اختیار حکومت‌ها قرار می‌داد که به کمک آن می‌توانستند ادعاهای خود را درباره گذشته، حال یا آینده گسترش دهند و خود را مشروع نشان دهند و انتقادهای وارد بر خود را بی‌اثر کنند (راینسون، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

امویان حق خود در خلافت را بر پایه مشروعیت عثمان توجیه می‌کردند. از نظر آنان عثمان به شیوه شرعی و قانونی از طرف بزرگان قوم به خلافت انتخاب شده و به شکلی غیرشرعی و غیرقانونی کشته شده یا در حقیقت شهید شده است و خویشاوندان اموی جایگزین وی شده‌اند (کرون، ۱۳۸۹: ۸۱). در این میان، شعبی که ارتباط مستمر و پایداری با خلفای اموی

داشت،^۱ همسو با سیاست ممدوحان خود این موضوع را در روایات خود برجسته کرده است؛ چنانکه روایت قتل عثمان را به گونه‌ای به تصویر کشیده است که مظلومیت عثمان در آن هویداست. همچنین در این گزارش خود، درحالی‌که بر نقش مروان جد و سرسلسله شاخه مروانی خلافت اموی در یاری خلیفه سوم تأکید کرده، نقش امام حسن (ع) و امام علی (ع) را به حاشیه برده است. در ادامه، برای فهمی انضمامی‌تر از این شیوه شعبی، روایت او به‌طور کامل بیان شده است: «عثمان را بیست و دو روز محاصره کردند آنگاه در را آتش زدند. بسیار کس و از جمله عبدالله بن زبیر و مروان در خانه بودند که گفتند: به ما اجازه دفاع بده. گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم دستوری به من داده که بر آن صبوری می‌کنم. این قوم در را به منظوری بزرگتر آتش زده‌اند. من کسی را برای جنگیدن به زحمت نمی‌اندازم. وقتی همه کسان برفتند، عثمان قرآن خواست و قرائت آغاز کرد. حسن به نزد وی بود که بدو گفت: اکنون پدرت به کاری مشغول است. ترا سوگند می‌دهم که برون شوی. آنگاه عثمان به ابوبکر، یکی از مردم همدان و یکی از انصار گفت بر در بیت‌المال بایستند اما در آنجا جز دو جوال نقره نبود. ابن‌زبیر و مروان با جماعت درآویختند و آتش خاموش شد. محمد بن ابی‌بکر، ابن‌زبیر و مروان را تهدید کرد و چون به نزد عثمان درآمد آن‌ها گریختند. محمد بن ابی‌بکر پیش عثمان رفت و ریش وی را گرفت. عثمان گفت: ریشم را رها کن که اگر پدرت بود ریشم را نمی‌گرفت. پس محمد ریش او را رها کرد. آنگاه جماعت وارد شدند، یکی با پشت شمشیر او را میزد و دیگری سیلیش می‌زد. یکی پیامد که چند تیر همراه داشت و ضربتی به گلوگاه او زد که خون بر مصحف ریخت. در این حال از کشتن وی بیم داشتند. وی فرتوت بود و از خود برفت. چند تن دیگر بیامدند و چون او را بی‌خود دیدند پایش را کشیدند، نائله و دختران عثمان شیون زدند، تجیبی بیامد، شمشیر از نیام کشیده بود که در شکم او فرو کند. نائله دست جلو شمشیر برد که دستش ببرد و تجیبی به شمشیر تکیه کرد و آن را در سینه عثمان فرو برد. عثمان پیش از غروب آفتاب کشته شد. یکی ندا داد: وقتی خونش حلال باشد از مالش چه باک. پس همه چیز را غارت کردند، آنگاه سوی بیت‌المال رفتند و آن دو مرد کلیدها را بینداختند و جان به در بردند و گفتند: فرار، فرار، این جمع همین می‌خواستند» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۲/۴-۳۹۳).

علاوه بر آن، شعبی به مناسبت‌های مختلف بر مظلومیت عثمان تأکید کرده است؛ چنانکه در گزارش قتل عمرو بن حمق خزاعی با یادکرد این سخن معاویه که گفته بود «نه ضربت به او بزن همان قدر که به عثمان بن عفان ضربه زده است» (طبری، ۱۳۸۷: ۲۶۵/۵)، بین قتل عمرو بن

۱. در بخش زندگینامه به این موضوع پرداخته شده است.

حمق خزاعی و قتل مظلومانه عثمان پیوند برقرار کرده است تا علاوه بر مشروعیت بخشیدن به کشته شدن او توسط عمال معاویه، مظلومیت کشته شدن عثمان را نیز یادآور شود. شعبی پس از بزرگ‌نمایی مظلومیت قتل عثمان، به تلاش برای نشان دادن معاویه به عنوان ولیّ خون عثمان پرداخته است. عامر به یادکرد اقدام ام‌حبیبه دختر ابوسفیان در ارسال پیراهن خونین عثمان به همراه دسته‌ای از موی ریش او به دمشق پرداخته که معاویه در منابر با نشان دادن آنها شامیان را به طلب خون عثمان دعوت کرد. شعبی با نقل این گزارش، علاوه بر مظلومیت عثمان، بر تأیید همسر پیغمبر(ص) بر ولی دم بودن معاویه تأکید کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۳۹/۳). همچنین برای برجسته‌سازی این موضوع، به بیان خطبه‌های معاویه و فرمانداران وی و استدلال‌هایی که آنان برای این منظور به کار گرفته بودند، اقدام کرد که حاکی از همدلی و همسویی این اخباری کوفی با این سخنان است. از جمله این استدلال‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: ذکر آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰناً» توسط عمروبن عاص (طبری، ۱۳۸۷: ۶۷/۵-۶۸) و سخنان معاویه که گفته بود: «... شما می‌دانید که من برکشیده و جانشین امیرمؤمنان عمر بن خطابم و نیز جانشین و نماینده عثمان بن عفان بر شمایم و می‌دانید که هرگز هیچ یک از شما را به کار زشتی و ادار نکرده‌ام و من ولیّ (خون) عثمانم که بی‌گناه کشته شده است. خداوند می‌گوید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰناً فَلَا تُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ اِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً...» (ن.ک. نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۷-۳۲). همچنین شعبی به استناد عایشه، این نکته را برجسته کرده است که عثمان به ستم کشته شده و خونخواهی او ضرورت دارد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۹/۴-۴۵۰).

از شیوه‌های امویان برای مشروعیت‌سازی خود نسبت دادن امور به خداوند است که آنان در مقابل قائلان به اراده و اختیار (قدریه)، جبرگرایی را ترویج و تقویت می‌کردند تا امکان هرگونه اعتراض و مقاومت را از میان بردارند؛ زیرا اگر تقدیر الهی بنی‌امیه را به قدرت رسانده باشد، مؤمنان نمی‌توانند کاری انجام دهند (کرون، ۱۳۸۹: ۸۳). شعبی برای مخدومان خود در روایاتش بر این موضوع تأکید می‌کرد؛ چنان‌که از زبان معاویه در صفین گفته است: «سپس قضای الهی چنان رفت که میان ما و هم‌کیشانمان در صفین برخوردی روی دهد» (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۳۹). یا در جای دیگر آورده است: «سپس، قضای الهی چنان رفت که دست تقدیر ما را بدین پاره زمین کشاند و ما را در اینجا با مردم عراق رویاروی داشت و ما همه در دیدگاه خداییم و خدای سبحان گفته است: وَكُوْشَاءُ اللّٰهِ مَا اقْتَتَلُوْا وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ» (همان، ۲۹۵-۲۹۶).

در گزارش صلح امام حسن (ع) نیز تلاش شعبی برای مشروع جلوه دادن خلافت معاویه و

پنهان سازی فضایل امام حسن (ع) است؛ چنان که در روایت او ابتدا امام حسن (ع) درخواست صلح را مطرح کرده و با میل و رغبت حکومت را به معاویه به شرط دریافت اموال بیت المال، خراج فسا و دارابگرد و نیز دشنام ندادن به امام علی (ع) فقط در حضور خود او، واگذار کرده است. ضمن آنکه معاویه را نیز متعهد به شرایط صلح نشان داده است (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۳۱۹/۱-۳۲۳).

از دیگر روش های مشروعیت سازی شعبی برای امویان، کاریست واژه ها و گزاره های مثبت درباره خلفا و اموی است؛ چنان که از معاویه با صفات مثبت «بخشنده و بردبار» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۴/۵، ۸۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۵/۵-۲۳۶)، «سیاست نیکو» (طبری، ۱۳۸۷: ۶۷/۵-۶۸)، «برادر همسر پیامبر (ص)» (همان) و «صحابه پیامبر (ص)» (همان، همان جا)، «نرمخوی» و «باطن و ظاهر مانند هم» (همان، ۳۳۷/۵) یاد کرده است. همچنین به نقل از امام علی (ع) به ستایش معاویه پرداخته است؛ چنان که امام (ع) به یاران خود بعد از برگشتن از صفین فرمودند: «از قدرت معاویه ناراحت نباشند چون اگر این حکومت نبود سرها از بدن جدا می شد» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۶۷/۴، ۳۱۱).

علاوه بر آن، هنگامی که شعبی به عنوان ندیم عبدالملک برگزیده شده بود، گزارشی از توصیه های عبدالملک به خود را بیان کرده که حاکی از درایت و دوراندیشی این خلیفه اموی است. برای مثال: «بدترین مردم آن کسانی که شاهان را به باطل راهبر شوند» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۹۲/۳). علاوه بر آن، او را «فاضل ترین شخص در حدیث و شعر» (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۲۵) معرفی کرده است. همچنین از زیادبن ابیه به عنوان «گزیده گوی» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۱۲/۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۲۱/۵) و از مغیره بن شعبه «راستگو» (طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۵/۵) و «بهترین حکمران کوفه» (همان، ۲۵۴/۵-۲۵۵) یاد کرده است. این همسویی شعبی با امویان را می توان در ماجرای حجر بن عدی نیز دید و طوری قتل را در گزارش های خود منعکس کرده که گویی مغیره بن شعبه فردی خیرخواه و دلسوز نسبت به حجر بوده و با وجود نافرمانی های حجر، در برابر او سکوت پیشه کرده و تنها به نصیحت حجر اکتفا کرده بود (همان).

نتیجه گیری

آنچه گذشت، تبعی در روایت های تاریخی عامر شعبی نخستین تاریخ نگار مسلمان درباره تاریخ سده نخست قمری بود. هدف این بود تا با خوانش انتقادی این روایت ها، به واقعیت حوادث تاریخی نزدیک شویم و به زوایایی از تاریخ نگاری متقدم اسلامی در قرن اول و دوم قمری پی ببریم. از بررسی و تحلیل روایات این مورخ کوفی، مؤلفه های حاکم بر تاریخ نگاری

او یعنی مؤلفه هویت‌سازی عربی - اسلامی، مؤلفه قومی - قبیله‌ای و مؤلفه مشروعیت‌سازی برای امویان حاصل آمد. همچنین باید گفت چرایی حضور این مؤلفه‌ها در روایت‌ها، متأثر از زمانه عامر شعبی بود. از یک سو، بافت فرهنگی و اجتماعی زمانه شعبی در تولید این روایت‌ها مؤثر بود. همان‌گونه که در متن گفته شد، جامعه کوفه که شعبی در آن به تولید روایت‌های خود پرداخت است، به علت سکونت قبایل، اقلیت‌ها و قومیت‌های گوناگون، دارای ساختار اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای بود. در نتیجه، مسئله کشاکش فرهنگی عرب و عجم و دیگر اقوام از پیامدهای این ساختار اجتماعی و فرهنگی پیچیده بود که موجب می‌شد در چنین فضایی هم هویت عربی و هم عقاید مسلمانان از سوی علمای ادیان مختلف، به‌ویژه مسیحیت به چالش کشیده شود و بر نبوت حضرت محمد(ص) خرده گرفته شود. واکنش شعبی به این مسئله، روایت تاریخ دوره پیامبر(ص) و فتوحات است تا از طریق آن برتری اسلام و قوم عرب را بر دیگر اقوام حاضر در سرزمین اسلامی ثابت کند. همچنین باید گفت کوفه به مرکز آشوب و نزاع‌های قبیله‌ای تبدیل شده بود؛ شعبی نیز متأثر از گرایش‌های قبیله‌ای، در روایت‌های خود به برجسته کردن قبایل یمنی پرداخت. از سوی دیگر، بافت سیاسی این زمانه در تولید مؤلفه مشروعیت‌سازی مؤثر بود، زیرا در زمانه شعبی یکی از مسائل مهمی که امویان با آن روبه‌رو بودند، مشروعیت و مشروعیت‌سازی بود و در پاسخ به این مسئله، شعبی به عنوان کارگزار اموی از روش‌هایی چون بزرگ‌نمایی مظلومیت قتل عثمان، نشان دادن معاویه به عنوان ولی دم عثمان، نسبت دادن امور به خداوند و صلح امام حسن(ع)، در روایت خود به مشروعیت‌سازی برای مخدومان خود پرداخت. نکته آخر اینکه امید است خوانش انتقادی روایت‌های تاریخی شعبی باعث درک بهتری از این مورخ شود و این امکان را فراهم کند که مبانی اندیشه‌ای شعبی در بافت زمانه وی بهتر فهم و شناسایی شود.

منابع و مأخذ

- آئینه‌وند، صادق (۱۳۸۷ش)، علم تاریخ در گستره‌ی تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۷، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸ق)، الفخری فی الأداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴ق)، الطبقات الکبری (الطبعة الخامسة)، تحقیق محمد بن صامل السلمی، ج ۶، طائف: مکتبة الصدیق.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۲۷

- (۱۴۱۰ق)، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ق)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق علي محمد الجاوي، ج ۱، ۳، بيروت: دار الجيل.
- ابن عبدربه، أحمد بن محمد (۱۴۰۴ق)، العقد الفريد، تحقيق مفيد محمد قميحة، ج ۱، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن فقيه، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، البلدان، تحقيق يوسف الهادي، بيروت: عالم الكتب.
- ابن قتيبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲م)، المعارف، تحقيق ثروت عكاشة، قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر (۱۴۰۷ق)، البداية والنهاية، ج ۹، بيروت: دار الفكر.
- اصفهاني، ابوالفرج علي بن حسين [بي تا]، مقاتل الطالبين، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت: دار المعرفة.
- بلاذري، أحمد بن يحيى (۱۴۱۷ق)، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، ج ۲، ۵، ۶، ۱۰، بيروت: دار الفكر.
- (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بيروت: دار و مكتبة الهلال.
- بيهقي، ابوبكر احمد بن الحسين (۱۴۰۵ق)، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق عبدالمعطي قلجعي، ج ۲، ۴، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ثقفى كوفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد (۱۳۵۳ش)، الغارات، تحقيق جلال الدين حسيني ارموى، ج ۱، تهران: انجمن آثار ملي.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳ش)، منابع تاريخ اسلام، تهران: نشر علم.
- حضرتى، حسن و عباس برومند اعلم (۱۳۹۱)، تاريخ شناسى و تاريخ نگارى، تهران: پژوهشكده تاريخ اسلام.
- خطيب بغدادى، احمد بن على (۱۴۱۷ق)، تاريخ بغداد، تصحيح مصطفى عبدالقادر عطا، ج ۲۵، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد [بي تا]، تذكرة الحفاظ، ج ۱، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، ج ۳، ۴، ۷، بيروت: دار الكتاب العربى.
- رابينسون، چيس اف (۱۳۸۹ش)، تاريخ نگارى اسلامى، ترجمه مصطفى سبحانى، تهران: پژوهشكده تاريخ اسلام.
- ساسانى، فرهاد (۱۳۸۹)، معناكاوى، تهران: علم.
- سجادى، سيد صادق و هادى عالم زاده (۱۳۸۰ش)، تاريخ نگارى در اسلام، تهران: سمت.
- سزگين، فؤاد (۱۴۱۲ق)، تاريخ التراث العربى، ترجمه محمد فهمى حجازى، ج ۲، قم: كتابخانه عمومى آيت الله مرعشى نجفى.

- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن منصور التمیمی (۱۳۸۲ق)، *الانساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، ج ۸، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- شفیعی، سعید (۱۳۹۸)، «شعبی»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲۷، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، بیروت: دار التراث.
- طریحی، محمد سعید (بهمین و اسفند ۱۳۷۳)، «مخازن قدیمی کتابهای اسلامی در کوفه»، ترجمه سید حسین اسلامی، *آینه پژوهش*، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۲۸-۴۰.
- عزیزی، حسین (۱۳۹۱)، *نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح ایران*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فاخوری، حنا [بی تا]، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس.
- کرون، پاتریشیا (۱۳۸۹)، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: سخن.
- گریفیث، سیدنی (فروردین ۱۳۸۷)، «تاریخچه مجادلات روحانیان مسیحی سریانی با مسلمانان»، ترجمه سید مهدی حسینی اسفیدواجانی، *اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۲۵، صص ۶۶-۷۵.
- (تابستان ۱۳۸۶)، «کتاب مقدس و پیام محمد(ص) براساس دفاعیه‌های مسیحی به زبان‌های غربی و سریانی در اولین قرن زمامداری عباسیان»، ترجمه وحید صفری، *مجله ادیان و مذاهب عرفان هفت آسمان*، شماره ۳۴، صص ۷۳-۱۲۸.
- گیب، هامیلتون (۱۳۶۱ش)، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، گردآوری، ترجمه و تدوین یعقوب آزند، تهران: نشر گستره.
- نصر بن مزاحم منقری (۱۳۸۲ق)، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المؤسسة العربیة الحدیثة.
- وزی، ابو حجاج جمال‌الدین یوسف (۱۴۱۳ق)، *تهذیب الکمال*، تحقیق بشار عواد، ج ۱، ۴، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن حسین بن علی (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، ج ۳، قم: دار الهجرة.
- مقدسی، مطهر بن طاهر [بی تا]، *البدء و التاریخ*، ج ۵، بورسعید: مکتبة الثقافة الدینیة.

List of sources with English handwriting

- Āīnavand, Šādīq (1387 Š.), *‘Elm-e Tārīk dar Gostara-ye Tamaddon-e Eslāmī*, Tehran: Pejūhišgāh-e ‘Olūm-e Ensānī va Motālī‘āt-e Farhangī. [In Persian]
- ‘Azīzī, Hossein (1391 Š.), *Naqd va Barrasī-ye Manābi‘-e Tārīkī-ye Fotūh dar Si Qrn-e Avval-e Hijrī bā Rūykard-e Fotūh-e Irān*, Qum: Pejūhišgāh-e Hoza va Dānišgāh. [In Persian]
- Bilādorī, Aḥmad b. Yahyā (1417), *Ansāb al-Ašraf*, Edited by Soheil Zakār & Rīāz Zirklī, Vols. 2, 5, 6, 10, Beirut: Dār al-Fikr.
- Bilādorī, Aḥmad b. Yahyā (1988), *Fotūh al-Boldān*, Beirut: Dār va Maktaba al-Hilāl.
- Bihaqī, Abubakr Aḥmad b. al-Ḥossien (1405), *Dalāil al-Nobovva va Ma‘rifat al-Aḥvāl Tahib al-Šarī‘a*, Edited by ‘Abdulmo‘ti Qil‘ajī, Vols. 2, 4, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmīya.
- Ḍahbī, Šams al-Dīn Moḥammad b. Aḥmad (n.d.), *Taqdara al-Ḥifāz*, Vol. 1, Beirut: Dār Ehyā al-Torāṭ al-‘Arabī,
- Ḍahbī, Šams al-Dīn Moḥammad b. Aḥmad (1413), *Tārīk- al-Eslām va Vafayāt al-Mašāhīr va al-A‘lām*, Edited by ‘Omar ‘Abulsām Tadmorī, Vols. 3, 4, 7, Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
- Ešfahānī, Abulfaraj ‘Alī b. Ḥossien (n. d.), *Maqālat al-Tālibīn*, Edited by Sayyed Aḥmad Šīqr, Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
- Fākūrī, Hanā (n.d.), *Tārīk-e Adabīāt-e Zabān-e ‘Arabī*, Translated by ‘Abulḥai Ḥabībī, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Gibb, Hamilton et al. (1361 Š.), *Tārīknigārī dar Eslām*, Translated by Yaqu Āžand, Tehran: Našr-e Gostara.
- Griffith, Sidney (Farvardīn 1387 Š.), “Tārīkča-ye Mojādīlāt-e Rohānīūn-e Masīhī-ye Soryānī bā Mosalmānān”, Translated by Sayyed Mahdī Ešfīdvājānī, *Eṭilā‘āt-e Ḥikmat va Ma‘rifat*, No. 25, pp. 66-75. [In Persian]
- Griffith, Sidney (Summer 1386 Š.), “Kitāb-e Moqaddas va Payām-e Moḥammad (PBUH) Bar Asās-e Difā‘iyahā-ye Masīhī be Zabānhā-ye Ġarbī va Soryānī dat Avvalīn Qrn-e Zimāmdādī-ye ‘Abbāsīān”, Translated by Vahīd Šafarī, *Majala-ye Adyān va Maḍāhib-e ‘Erfān-e Haft Āsimān*, No. 34, pp. 73-128. [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan; Borūmand Alam, ‘Abbās (1391 Š.), *Tārīkšīnāsī va Tārīknigārī*, Tehran: Pejūhiškada-ye Tārīk-e Eslām. [In Persian]
- Ibn ‘Abdalbar, Abu ‘Omar Yūsif b. ‘Abdullāh b. Moḥammad (1412), *Al-Estī‘āb fi Ma‘rifat al-Aḥšāb*, Edited by ‘Alī Moḥammad al-Bijāvī. Vols. 1, 3, Beirut: Dār al-ḵil.
- Ibn ‘Abdraba, Aḥmad b. Moḥammad (1404), *Al-‘Eqd al-Farīd*, Edited by Mofīd Moḥammad Qimīha, Vol. 1, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmīya.
- Ibn Faqīh, Aḥmad b. Moḥammad (1416), *Al-Boldān*, Edited by Yūsif Al-Hādī, Beirut: ‘Ālim al-Kitāb.
- Ibn jozī, Abulfaraj ‘Abdulrahmān b. ‘Alī b. Moḥamad (1412), *Al-Montīzam fi Tārīk-e al-Omam va al-Molūk*, Edited by ‘Abdulqādir ‘Aṭā & Moštafā ‘Abdulqādir ‘Aṭā, Vol. 7, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmīya.
- Ibn Kaṭīr, Abulfidā Esmāil b. ‘Omar (1407), *Al-Bidāya va al-Nihāya*, Vol. 9, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Qotaiba, Abū Moḥammad ‘Abdullāh b. Moslim (1992), *Al-Ma‘ārif*, Edited by Tīrvat ‘Akāša, Cairo: Al-Haiat al-Miṣrīya al-‘Ālama lil-Kitāb.
- Ibn Sa‘d, Moḥammad (1414), *Al-Ṭabaqāt al-Kobrā (al-Ṭabaqi al-kāmisa)*, Edited by Moḥammad b. Šāmil al-Salmī, Vol. 6, Ṭāif: Maktabat al-Šiddīq.
- Ibn Sa‘d, Moḥammad (1410), *Al-Ṭabaqāt al-Kobrā*, Edited by Moḥammad ‘Abdulqādir ‘Aṭā, Vols. 1, 2, 3, 5, 6, 7, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmīya.

- Ibn Ṭaḩṩaqāī, Moḩammad b. ‘Alī b. Ṭabāṩabā (1418), *Al-Faḩrī fi al-Ādāb al-Solṩānīya va al-Doval al-Eslaāmīya*, Edited by ‘Abdulqādir Moḩammad Māyo, Beirut: Dār al-Qalam al-‘Arabī.
- Ĵafarīān, Rasūl (1393 Š.), *Manābi ‘-e Tārīḩ-e Eslām*, Terhan: Našr-e ‘Elm. [In Persian]
- ḩaṩīb Baḩdādī, Aḩmad b. ‘Alī (1417), *Tārīḩ-e Baḩdād*, Edited by Mošṩafā ‘Abdulqādir ‘Aṩā, Vol. 25, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmīya.
- Našr b. Mozāḩim Minḩarī (1382), *Vaqa ‘at Šifīn*, Edited by ‘Abulsalām Moḩammad Hārūn, Cairo: Al-Moasisa al-‘Arabīya al-ḩadīṩa.
- Maḩdasī, Moṩahar b. ṩāḩir (n. d.), *Al-Bad‘a va Al-Tārīḩ*, Vol. 5, Port Said: Maktabat al-ṩiḩāfa al-Dīnīya.
- Mas‘ūdī, Abul ḩasan ‘Alī b. ḩossein b. ‘Alī (1409), *Morūḩ al-zahab va Ma‘ādin al-Ĵavāḩir*, Edited by As‘ad Dāḩir, Vol. 3, Qum: Dār al-ḩīḩra.
- Mizzī, Abulḩīḩāḩ ḩamāl al-Dīn Yūsif (1413), *Tahḩīb al-Kamāl*, Edited by Bišār ‘Avād, Vol. 14, Beirut: Moasisa al-Risāla.
- Saḩḩādī, Sayyed Šādīḩ; ‘Ālimzāda, Hādī (1380 Š.), *Tārīḩnigārī dar Eslām*, Terhan: Samt. [In Persian]
- Sam‘ānī, Abu Sa‘īd ‘Abdulkarīm b. Manšūr al-Tamīmī (1382), *Al-Ansāb*, Edited by ‘Abulrahmān b. Yaḩyā al-Mo‘alimī al-Yamānī, Vol. 8, Heyderabad: Maḩlis Dāirat al-Ma‘ārif al-‘Oṩmānīya.
- Sāsānī, Farḩād (1389 Š.), *Ma ‘nākāvī*, Terhan: ‘Elm.
- Šaff‘ī, Sa‘īd (1398 Š.), “Ša ‘bī”, *Dānišna-ye Ĵāḩān-e Eslā*, Vol. 27. Terhan: Bonyāde Dāirat al-Ma‘ārif-e Eslāmī. [In Persian]
- ṩabarī, Abu Ĵafar Moḩammad b. Ĵarīr (1387), *Tārīḩ al-Oman va al-Molūk*, Edited by Moḩammad Abulfazl Ebrāḩīm, Vols. 1, 2, 3, 4, 5, 6, Beirut: D al-Torāṩ.
- ṩarīḩī, Moḩammad Sa‘īd (Bahman & Esfand 1373 Š.), “Maḩāzin-e Qadīmī-ye Kitābhā-ye Eslāmī dar Kūfa”, Translated by Sayyed ḩossien Eslāmī, *Āīna Peḩūḩīš*, No. 29, 30, pp. 28-40. [In Persian]
- ṩaqafī Kūfī (1353 Š.), *Al-Ĝārāt*, Edited by Ĵalāl al-Dīn ḩosseinī Ermavī, Vol. 1, Terhan: Anḩoman-e Āṩar-e Millī. [In Persian]

English Books

- Crone, Patricia (2005), *Medieval Islamic Political Thought*, Edinburgh University Press.
- Robinson, Chase. F. (2008), *Islamic Historiography (Themes in Islamic History)*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sezgin, Fuat (1967) *Geschichted des Arabischen Schrifttums*, Leiden: Brill.

**Components of Sha'bi Historiography Based on Remaining Narratives of Him
in Classical Historical Texts¹**

Zeinab Omidian²
Maryam Azizian³

Receive: 15/02/2020
Accept: 25/06/2020

Abstract

The roots of Islamic historiography originated in narrations of narrators and historians of the first and second centuries AH which are remained in the historical texts of later centuries. Therefore, understanding Muslims thinking way about the past, in a sense it is not possible without studying these historical narratives. In the meantime, the narrations of Abū 'Amr 'Āmir ibn Sharāḥīl al-Sha'bi (d. 104 AH/722 AD), known as Sha'bi, as the first historian of Iraq school has a special situation in Islamic history, as knowing and investigating his narrations will lead us to a more accurate understanding of the developments in the history of Islam in the first century. Therefore, this article intends to understand the components of his historiography by reading Sha'bi narratives in classical historical texts. In other words, the issue of the present article is to identify the insight and thought of the historiography of this Kufi historian and impact of these attitudes in the narration of the events of the history of Islam. The approach adopted in this analysis is a semantic approach. Based on this approach, in order to understand the historiography of Sha'bi along with identifying the linguistic elements of his narrations, it is necessary to study and investigate the relationship between the text of the narrations with the writer (Sha'bi) and the contexture of thought and culture of the text.

The results of this paper indicate that Sha'bi's system of thought and ideas was based on the components of Arab-Islamic identity, tribal-ethnic insights and legitimation for the Umayyad dynasty, which these components have been strongly influenced by the situation of his time.

Keywords: 'Āmir Sha'bi, Islamic historiography, Narration, Kufa

1. DOI: 10.22051/HII.2020.27908.2100

2. Assistant Professor, Department of History, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. (Corresponding Auothor), z.omidiyan@hsu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad; maryamazizian@um.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493